

## نظرات دبیر بخش

هدف از گنجاندن بخش دیدگاه‌ها در فصلنامه‌ی اقتصاد شهر فراهم آوردن فضایی برای طرح دیدگاه‌های شخصیت‌های برجسته به منظور درانداختن بحث‌های دانشورانه در میان جامعه‌ی آکادمیک و متخصصان است. به این دلیل بود که من از پروفسور نایجل هریس دعوت کردم تا مقاله‌ای تفکربرانگیز درباره‌ی جهانی شدن و موقعیت تهران ارائه دهد.

بنابراین بسیار باعث خوشحالی است که نقد مقاله‌ی پروفسور نایجل هریس، که در شماره‌ی دوم مجله منتشر شد، را دریافت کردم. این مسأله کاملاً مشخص می‌کند که فصلنامه به هدف خود نه تنها در راستای تسهیل انتقال دانش و نتایج پژوهش در امور مربوط به اقتصاد شهر بلکه در جهت ایجاد مباحث انتقادی نیز دست یافته است.

دکتر صرافی و همکارانشان پاسخ مناسبی به مقاله‌ی نایجل هریس ارائه کرده‌اند. انتقاد آنان تا حدی از زمینه‌ی تحصیلی و پژوهشی متفاوت و نگاه جغرافیایی آنان در مقابل «نگاه اقتصاد شهری» نشأت می‌گیرد. این مسأله خود به ایجاد مباحثه‌ای استدلالی در باب تعاریف و مفهوم‌آفرینی شهر جهانی (World City) و جهان‌شهر (Global City) کمک کرده است. به علاوه نقد آنان کمک می‌کند تا توجه خود را به عواملی چند معطوف نمایم که از نظر آنان توانایی مدیران شهری برای برنامه‌ریزی کنش‌گرایانه به جهت توسعه‌ی آتی تهران به‌عنوان یک شهر جهانی (World City) در حال ظهور را محدود می‌سازد. از نظر آنان، هریس این عوامل را در مورد تهران نادیده گرفته یا به طور ضمنی بدان پرداخته است.

گذشته از مشکلات ترجمه که در برخی زمینه‌های در متن فارسی مقاله‌ی پروفسور هریس ابهاماتی را سبب شده است، این مقاله‌ی انتقادی سؤالات مهمی را مطرح می‌سازد که به بحث و بررسی بیشتر نیاز دارد. من از پروفسور نایجل هریس دعوت کردم تا پاسخ خود را به آنان ارائه نماید. بدون شک پاسخ وی ابهامات را برطرف ساخته و مباحثی را در مقابل موارد ذکر شده طرح می‌کند.

امیدوارم که این تبادل نظر فرصتی را در راستای انجام مباحث تفصیلی‌تر و سیاست‌محورتر در زمینه‌ی تأثیر جهانی‌سازی اقتصاد بر شهرهای ایران و پیدا کردن روش‌های بهتر برای مدیریت این فرایند در راستای منافع شهروندان و برنامه‌ریزان، جغرافیادانان، اقتصاددانان و سیاست‌گذاران ایرانی فراهم سازد. این مسأله‌ای بسیار مهم است که اهمیت آن در آینده افزون خواهد شد؛ مسأله‌ای که تاکنون در جوامع آکادمیک و فعالان ایرانی، چه از نظر مفهوم‌آفرینی بهتر فرایند در بافت ایرانی و چه از نظر پیامدهای خاص سیاستی و برنامه‌ریزی، مورد غفلت فراوان واقع شده است.

این بخش به ارائه مقالاتی اختصاص دارد که توسط استادان مجرب دانشگاه‌ها، متفکرین و سیاست‌گذاران برای دستیابی به اهداف و حوزه کاری این مجله نگاشته می‌شود. از اهداف این بخش فراهم کردن زمینه‌ای برای بیان و تبادل دیدگاه‌ها و نظرات میان متخصصین اقتصاد شهری را می‌توان نام برد.

مقالات ارائه شده در این بخش مسائل کنونی را بررسی کرده و دیدگاه‌های نوینی را در رابطه با محرک‌ها، مؤلفه‌ها، تجارب و مشکلات اقتصاد شهر و مالیه شهرداری ارائه می‌نماید. همچنین این بخش می‌تواند بحث‌های تئوریک و نظریه‌پردازی‌های صرف و بدون کاربرد عینی را ارائه داده و یا به مشکلات سیاست‌گذاری‌های مشخص برای تأثیرگذاری آتی بپردازد. از سوی دیگر این مقالات ممکن است بدون کار و پژوهش میدانی و بر مبنای بررسی‌های مرجع‌های موجود و یا آگاهی عمیق از موضوعات خاص و تجربه‌های درازمدت سیاست‌گذاری و اجرا، ارائه گردد.

امید است تا با بررسی و نقد نظرات متخصصین، پاسخ‌های مناسبی برای مشکلات اقتصاد شهری یافته و بتوان کمک‌های فکری مناسبی را برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی و مالی شهرهای کشور ارائه داد. در شماره قبل، نایجل هریس، اقتصاددان و متخصص در توسعه اقتصادی و شهری معرفی شد و مقاله ایشان با عنوان «تهران، شهرهای جهانی و بحران اقتصاد جهانی» ارائه گردید؛ نوشتار حاضر در این شماره از فصلنامه، بحثی است که دیدگاه نایجل هریس را مورد نقد قرار داده و به طرح برخی دیدگاه‌ها در موضوع جهانی شدن، شهر جهانی و کلان‌شهر تهران می‌پردازد.

# جهانی شدن، شهرهای جهانی و کلان‌شهر تهران (نقدی بر دیدگاه نایجل هریس)

## ● مظفر صرافی

عضو هیأت علمی گروه جغرافیای دانشگاه شهید بهشتی

## ● مرتضی قورچی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

## ● علیرضا محمدی

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی

در شماره‌ی دوم اقتصاد شهر دیدگاه پروفیسور نایجل هریس<sup>۱</sup> استاد بازنشسته‌ی دانشگاه لندن، در نوشتاری تحت عنوان «تهران، شهرهای جهانی و بحران مالی جهانی» به چاپ رسید. نوشتار حاضر نتیجه‌ی بحثی است که دیدگاه نایجل هریس را مورد نقد قرار داده و به طرح برخی دیدگاه‌ها در موضوع جهانی شدن، شهر جهانی و کلان‌شهر تهران می‌پردازد. مهم‌ترین نکاتی که از نوشته‌ی هریس به دست می‌آید، عبارتند از:

- تجدید ساختار اقتصادی شهرها در اقتصاد جهانی مسلم است؛
- شهرها در فرآیند یکپارچگی اقتصاد جهانی مهمترین نقش را در رشد اقتصادی بر عهده دارند؛
- وقوع بحران‌های جدید مالی و اقتصادی جهانی و تأثیرگذاری آن بر کشورهای در حال توسعه در هر زمان ممکن است؛
- جوامع پسا صنعتی، تجدید ساختار اقتصادی شهرها را در بحران‌های مالی جهانی تجربه نموده‌اند؛
- کلان‌شهر تهران به تمامی مردم ایران و در نهایت جهان تعلق دارد؛
- موفقیت و عدم موفقیت شهرهای جهانی به «مزیت رقابتی» آن بستگی دارد؛
- زمینه‌ی اصلی جهانی شدن یک شهر تغییرات در وضعیت کالبدی و شکل شهر است؛

## ۱- مفهوم جهانی شدن

با توجه به تفاوت‌ها و تضادهایی که در برداشت از مفهوم جهانی شدن و شهرهای جهانی وجود دارد، لازم است تا ابتدا تعریفی از جهانی شدن و شهرهای جهانی ارائه دهیم تا بتوانیم چارچوب و حدود مباحث بحث خود را روشن سازیم. موضوعی که نایجل هریس آن را در نوشتار خود مطرح ننموده است و در ادامه بحث به آن پرداخته می‌شود. اندیشمندانی زیادی چون دیوید هلد<sup>۲</sup>، جوزف استیگلیتز<sup>۳</sup>، مانوئل کاستلز<sup>۴</sup>، دانیل بل<sup>۵</sup>، آنتونی گیدنز<sup>۶</sup>، یورگن هابرماس<sup>۷</sup>، رونالد رابرتسون<sup>۸</sup>، فیلیپ لگرین<sup>۹</sup>، پل سوئیزی<sup>۱۰</sup>، کنیچی اومای<sup>۱۱</sup>، دیوید هاروی<sup>۱۲</sup>، مارتین آلبرو<sup>۱۳</sup>، ایمانوئل والرشتاین<sup>۱۴</sup>، رابرت کاکس<sup>۱۵</sup>، مارتین خور<sup>۱۶</sup>، مالکولم واترز<sup>۱۷</sup>، لستر تارو<sup>۱۸</sup>، نیکولاس گارنهام<sup>۱۹</sup>، آنتونی مک‌گرو<sup>۲۰</sup>،

سمیر امین<sup>۲۱</sup> با دیدگاه‌ها و در قالب‌های فکری متفاوت از هم، تعاریف و دیدگاه‌های گسترده و متفاوتی از مفهوم جهانی شدن به دست داده‌اند. درک از مفهوم جهانی شدن چارچوبی را برای شناخت ویژگی‌های شهرهای جهانی پیش‌رو می‌گذارد.

در ادامه یادآور می‌شود، از آنجا که نایجل هریس قصد دارد تا با تکیه بر معیارهایی تهران را در پرتو نظریه‌ی شهرهای جهانی مورد بررسی قرار دهد، لازم است تا دیدگاه خود را با بررسی مفهوم شهر جهانی و جهان‌شهر و تفاوت آنها شروع نماییم.

## ۲- شهر جهانی (World City) و جهان‌شهر (Global City)

در تلاش برای فهم رابطه‌ی میان جهانی شدن و شهر بیشترین تلاش را در دهه‌های اخیر کسانی چون جان فریدمن<sup>۲۲</sup>، ساسکیا ساسن<sup>۲۳</sup>، پیتر تیلور<sup>۲۴</sup>، ادوارد سوچا<sup>۲۵</sup>، جان بیورستوک<sup>۲۶</sup>، آلن جان اسکات<sup>۲۷</sup>، سِر پیتر هال<sup>۲۸</sup>، جان رنه شورت<sup>۲۹</sup>، نایجل تریفت<sup>۳۰</sup>، بن درودر<sup>۳۱</sup>، کتی پاین<sup>۳۲</sup> و فرانک ویتلاکس<sup>۳۳</sup> انجام داده و زمینه‌های فکری شناخت، ماهیت، کارکرد و ریخت‌شناسی<sup>۳۴</sup> شهرهای جهانی را بنیان نهاده‌اند.

ساسن، جهانی شدن را فرآیندی می‌داند که در طی آن وابستگی متقابل جهانی و شکل‌گیری نهادهای جهانی افزایش می‌یابد. در این فرآیند فشارهای رقابتی میان نهادها، شهرها، منطقه‌ها و کشورها افزایش می‌یابد. او شهر جهانی را مرکز پیوند اقتصادهای ملی و منطقه‌ای با اقتصاد جهانی و محیطی برای نوآوری در فعالیت‌های مبتنی بر اقتصاد پیشرفته‌ی خدماتی و صنعتی می‌داند. پیتر تیلر عقیده دارد جهانی شدن دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ای از فرآیندهایی است که در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی تحت شرایطی که نام می‌بریم سرچشمه گرفت:

۱. رشد شرکت‌های چندملیتی به همراه تقسیم کار جدید بین‌المللی؛ ۲. متلاشی شدن مقررات پولی برتون وودز در ۱۹۷۱ و اوج گرفتن بازارهای مالی جهانی؛ و ۳. پیشرفت در فن‌آوری‌های رایانه‌ای و ارتباطی که به وجود آورنده‌ی سازماندهی جدید جهانی شد. تیلر بر این عقیده است که این فرآیند، به رغم پیش‌رونده بودن امری قطعی نیست که جایگزینی برای آن وجود نداشته باشد. کاستلز با به کارگیری مفاهیمی چون فضای جریان‌ها<sup>۳۵</sup> جهانی شدن را ظهور جامعه‌ای شبکه‌ای با پیوندهایی متکی بر فشردگی زمان و مکان با اتکا بر فن‌آوری‌های اطلاعاتی می‌داند. او شهرهای جهانی را مراکز فرماندهی و مدیریت شبکه‌های اقتصادی می‌داند.

اولین نقد ما بر دیدگاه هریس این است که او تصور روشنی از ماهیت و ویژگی شهر جهانی و تفاوت آن با جهان‌شهر ارائه نمی‌نماید. هریس، برخلاف عنوان نوشتار خود بسیار اندک به بحث شهر جهانی پرداخته است. واقعیت این است که او یک اقتصاددان شهری شناخته شده است و عضو مکتب به راه افتاده در گروه جغرافیای دانشگاه لافبرو انگلستان موسوم به GaWC نیست و در منابع و مأخذ خود از منابع این جریان و نظریه‌پردازان آن استفاده نمی‌نماید.

در ادبیات شکل گرفته در محافل علمی و دانشگاهی ایران، واژه‌های Global City و World City هر دو به جای هم و مترادف با هم در جایی به معنای شهر جهانی و در جایی دیگر به معنای جهان‌شهر به کار می‌روند. در مطلب هریس نیز مترجم واژه‌ی Global City را «شهر جهانی» ترجمه نموده است. در صورتی که در متون و نوشته‌های کسانی چون رنه شورت، ساسن، تیلور و دیگر اعضای شبکه‌ی GaWC که پژوهش‌های بسیار گسترده‌ای در این خصوص انجام داده‌اند بین Global City و World City تفاوت وجود دارد. بدین معنا که Global City یا جهان‌شهر، شهری است که در رده‌بندی شبکه‌ی شهرهای جهانی در گروه آلفا قرار دارد که این گروه در واقع نبض اقتصاد جهانی و هدایت و فرماندهی شبکه‌ی شهرهای جهانی را در دست دارند و به گفته‌ی ساسن به عنوان مکان‌های مرکزی فرماندهی و اتصال با اقتصاد جهانی محسوب می‌شوند. بنابراین، از نظر نظریه‌پردازانی همچون جان رنه شورت، تیلور و کاستلز، زمانی که یک شهر در فضای جریان‌ها قرار می‌گیرد و وارد شبکه می‌شود و به عنوان یک گره در شبکه به

نقش آفرینی می‌پردازد در حقیقت به مرحله‌ی شهر جهانی یا World City قدم می‌گذارد. ساسن به طور مشخص از واژه‌ی Global Cities به معنای جهان‌شهرها برای شهرهایی مثل لندن، توکیو و نیویورک استفاده می‌کند. از نظر جان رنه شورت تهران یک Mega City است که هنوز وارد شبکه‌ی شهرهای جهانی نشده است.

از نظر کاستلز به محض اینکه شهری وارد فضای جریان‌ها می‌شود و در آن نقش آفرینی می‌کند در جرگه‌ی World Cities قرار گرفته است. برای این موضوع هم از شاخص‌های ۱۲ گانه‌ای که GaWC نام می‌برد اگر شهری دارای شاخص ۹ تا ۱۲ باشد جزء Global Cities و در رده‌ی آلفا و اگر دارای شاخص‌های کمتری باشد جزء World Cities محسوب می‌شود. در این گروه شهرهایی مثل نیویورک، توکیو، لندن، پاریس، شیکاگو، فرانکفورت، لس‌آنجلس، میلان، هنگ‌کنگ و سنگاپور قرار گرفته‌اند و البته در این رده‌بندی هم بین پژوهشگران تفاوت نظر وجود دارد. بدین ترتیب، ما بر مبنای استنباط خود از نظریه‌های گروه پژوهشی GaWC اصطلاح Global City را به معنای «جهان‌شهر» و World City را به معنای «شهر جهانی» به کار می‌بریم.

نایجل هریس به رغم استفاده از دو واژه‌ی World Cities و Global Cities این دو واژه را از هم تفکیک ننموده و در ادامه مترجم Global City را «شهر جهانی» و World City را به «جهان‌شهر» ترجمه کرده است.

شکل ۱- پراکنش شهرهای رده‌ی آلفا از نظر جهانی بودن در سال ۲۰۰۸



Resource: <http://www.lboro.ac.uk/gawc/world2008m.html>

با این تمایز روشن می‌گردد که یک متروپل یا مگاسیتی قبل از آنکه Global City به معنای جهان‌شهر باشد، باید مرحله‌ی شهر جهانی یا World City را طی کرده و ابتدا در داخل شبکه قرار گیرد و سپس در رقابت با شهرهای جهانی دیگر در شبکه‌ی سلسله‌مراتبی شهرهای جهانی خود را ارتقاء داده و به سطح جهان‌شهرها برساند.

### ۳- شهر جهانی: شهری چند نقشی

نقد دیگر بر دیدگاه هریس نگاه اقتصادی صرف او بر جنبه‌ی اقتصادی شهرهای جهانی است. او شهر را منفعل می‌داند و تأکید بر جنبه‌ی اقتصادی آن دارد و جنبه‌های فرهنگی و سیاسی آن را نادیده می‌گیرد. در دید

نقد دیگر بر دیدگاه هریس نگاه اقتصادی صرف او بر جنبه‌ی اقتصادی شهرهای جهانی است. او شهر را منفعل می‌داند و تأکید بر جنبه‌ی اقتصادی آن دارد و جنبه‌های فرهنگی و سیاسی آن را نادیده می‌گیرد. در دید اقتصادی هم نگاه محدودی به موضوع دارد. او چارچوب اقتصاد جهانی را یک چارچوب نئولیبرالیستی خالص می‌بیند. دیدگاهی که فکر می‌کند اقتصاد آزاد جهانی آمادگی دارد تا در هر کشور و یا شهری که دارای مزیت‌های رقابتی است ورود نماید. و لذا هیچ بازدارنده‌ای جز مزیت‌های رقابتی وجود ندارد و اگر چنانچه مزیتی رقابتی ایجاد شود یک شهر می‌تواند به راحتی وارد شبکه شهرهای جهانی شود

اقتصادی هم نگاه محدودی به موضوع دارد. او چارچوب اقتصاد جهانی را یک چارچوب نئولیبرالیستی خالص می‌بیند. دیدگاهی که فکر می‌کند اقتصاد آزاد جهانی آمادگی دارد تا در هر کشور و یا شهری که دارای مزیت‌های رقابتی است ورود نماید. و لذا هیچ بازدارنده‌ای جز مزیت‌های رقابتی وجود ندارد و اگر چنانچه مزیتی رقابتی ایجاد شود یک شهر می‌تواند به راحتی وارد شبکه شهرهای جهانی شود. در حالی که، این دیدگاه تک بعدی است و سایر جنبه‌های اثرگذار برای ورود یک شهر به شبکه را مورد بررسی قرار نمی‌دهد.

به نظر او اگر قرار است شهری جهانی شود باید منفعلانه و غیرواسط عمل نماید و نقش شهرهای جهانی را به‌مثابه بازیگرانی می‌داند که باید یک نقش را در شبکه انتخاب نمایند. مخالفی نیست که باید وارد این شبکه شد. لیکن این‌گونه نگاه منفعلانه است. او یک نقش کارگزاری برای شهر قائل نیست. این نقش کارگزاری می‌تواند کل ساختار شبکه‌ای که شهر در آن وارد می‌شود را تحت تأثیر قرار دهد. اگر تهران وارد این شبکه شود می‌تواند منطقه‌ی پیرامون خود را تحت تأثیر قرار دهد. تهران می‌تواند بسیاری از شهرهای قرار گرفته در حوزه‌های جغرافیایی همچون آسیای مرکزی، کشورهای پیرامون خلیج فارس و کشورهای آسیای جنوب غربی را تحت تأثیر نقش‌آفرینی خود قرار دهد.

دیدگاه هریس بسیار لیبرال است. به طوری که چنین استنباطی را در ذهن پدید می‌آورد که اگر کشوری شرایطی را داشت که کالا و خدمتی در آن ارزان‌تر تولید شود بنگاه‌های سرمایه‌گذاری بلافاصله به سوی آن گسیل خواهند شد. البته این نگاه به مثابه مخالفت با ورود به فرآیند جهانی شدن نیست. برای مثال شانگهای چین به رغم وجود محدودیت‌ها نقش یک شهر جهانی را پذیرفته و یکی از مراکز مهم اقتصادی در آسیا است.

دیدگاه هریس در تبیین تغییرات اخیر جهانی و ارتباط آن با شهر جهانی بیشتر رویکردی اروپامحور است. او با همین رویکرد اروپامحور به موضوع می‌نگرد. در این‌گونه نگاه، فرآیند جهانی شدن، فضایی از روابط آزاد تجاری و اقتصادی است که اگر مکانی تمایل داشته باشد که وارد این فضا شود می‌تواند سهم خود را نیز بگیرد. در حالی که این‌گونه نیست. هریس در جایی که از شهرهای پساصنعتی و تجدید ساختار اقتصادی آنها صحبت می‌کند، چنین تغییراتی را نسخه‌ای مشابه برای تبیین تغییرات شهرها در کشورهای در حال توسعه و از جمله کلان‌شهرها در وضعیت‌های بحران مالی می‌بیند. در حالی که تفاوت‌های زیادی میان شرایط حاکم بر شهرهای کشورهای در حال توسعه و شهرهای اروپایی و آمریکای شمالی وجود دارد.

هریس رابطه‌ی بین گردش سرمایه در جهان را با ساختار فضایی شهر روشن نمی‌کند. گویی که باید همه‌ی شرایط فضایی شهر آماده شود تا سرمایه‌های در حال گردش جهانی به یکباره به آن شهر گسیل شوند. در حالی که این‌گونه نیست. برای مثال شهر نمی‌تواند بدون توجه به کدهای ژئوپولیتیک خود عمل نماید.

#### ۴- «کدهای ژئوپولیتیک» و شهرهای جهانی

نقد دیگر بر دیدگاه هریس، کم‌توجهی او به کدهای ژئوپولیتیک و به عبارت دیگر آرایش و نحوه‌ی روابط اقتصادی و سیاسی دولت-ملت‌ها در جغرافیاهای جهانی است. این روابط در اقتصاد به هم پیوسته‌ی جهانی، بر

نحوه‌ی فعالیت شهرها و در درون آن‌ها بر شرکت‌ها و عناصر فعال در شهر جهانی تأثیر مستقیم می‌گذارد. به نظر می‌رسد روندهای گردش سرمایه و تولید در نظام اقتصادی جدید جهانی به صورت غیرمتمرکز و با مدیریت متمرکز صورت می‌گیرد. در چنین فضایی فعالیت شرکت‌های چندملیتی در ارتباط چندسویه با دیگر عناصر تولید در فضای پراکنده است که خود نیازمند امنیت است. لذا نگاه اقتصادی صرف و ایجاد مزیت‌های رقابتی به تنهایی نمی‌تواند نقشی تعیین‌کننده در ورود و نقش‌آفرینی یک شهر به شبکه‌ی شهرهای جهانی داشته باشد.

در روابط بین جهانی شدن و ورود شهرها به شبکه‌ی شهرهای جهانی ظرافت‌هایی در روابط بین دولت-ملت‌ها وجود دارد که برای ایفای یک نقش جهانی می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد. پیتر تیلور در کتاب جغرافیای سیاسی و بعدها در مقالات خود بر این موضوع تأکید می‌کند که برخی از تحلیل‌گران جهانی شدن، شهرها را مستقل و خارج از مرزهای سرزمینی خود و مستقل از تصمیمات دولت-ملت‌ها تصور می‌کنند. در حالی که شهرها و یا هر عنصر سرزمینی دیگر تحت حاکمیت دولت‌ها هستند و نمی‌توانند بدون رعایت بسیاری از مؤلفه‌های حاکمیتی به طور مستقل وارد بازیگری در شبکه‌ی شهرهای جهانی شوند.

آن اسکات در کتاب شهر-منطقه‌های جهانی به روشنی اشاره می‌کند که زمانی که بحران مالی آسیای جنوب شرقی شکل گرفت این دولت‌ها بودند که به یاری شهرهایشان شتافته و آنها را از ورشکستگی و رکود واقعی نجات دادند. بنابراین، در فرآیند جهانی شدن، برخلاف دیدگاه‌های افراطی که در آن به تضعیف و حتی از بین رفتن نقش دولت-ملت‌ها تأکید می‌کنند، دیده می‌شود که دولت-ملت‌ها همچنان تصمیم‌گیرنده‌اند و بازیگران اصلی عرصه‌های بین‌المللی. البته نایجل هریس این مطلب را به خوبی بیان نموده است که بحران‌های مالی جهانی موجب شده است تا دولت‌ها به نقش حمایت‌گری خود بیشتر بپردازند. به عبارت دیگر، بعد از بحران مالی دولت‌ها سیاست‌های حمایت‌گرایی خود را به طور پررنگ‌تر در پیش گرفته‌اند. سؤال این است که پس پذیرفتن قوانین WTO و برداشتن مرزها و محدودیت‌های اقتصادی چه می‌شود؟

ماجرای ۱۱ سپتامبر نشان داد که دولت‌ها باید در جریان جهانی شدن نقش اصلی را به عهده گرفته و امنیت لازم را برای مکان‌های شهری خود فراهم سازند. از سوی دیگر، بحران اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸ نیز نشان داد که دولت‌ها باید با قدرت هر چه تمام از بنگاه‌های اقتصادی خود حمایت نمایند تا از خطر ورشکستگی جلوگیری نمایند. شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی نیازمند فضایی ایمن و امن برای فعالیت‌های خود هستند. از آنجا که شهرهای جهانی در اقتصاد جهانی در تعامل و پیوند با یکدیگراند، لذا رویدادها در شهرها و تصمیمات دولت‌ها بر دیگر شهرهای شبکه تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین، دولت‌ها همچنان از عوامل مهمی هستند که در ورود شهرها به شبکه‌ی شهرهای جهانی نقش مؤثر دارند.

ماهیت نظام روابط بین‌الملل کدهای ژئوپولیتیک را به وجود می‌آورد. زمانی که دولتی شکل می‌گیرد کدهای ژئوپولیتیک براساس قانون اساسی و اسناد پشتیبان آن دولت، تعریف می‌شود که یک کشور در سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی باید چه رفتارهایی را در پیش گیرد. در سطح جهان با چه کشورها و ملت‌هایی و به چه میزان روابط ایجاد کند. بنابراین، ماهیت این کدهای شکل گرفته تعریف‌کننده‌ی نوع رابطه‌ی این دولت با سایر دولت‌ها و کشورها است.

لذا شهرها هم تحت تأثیر این ساختار قرار می‌گیرند. برای مثال، ازبکستان زمانی که از روسیه جدا می‌شود، با توجه به ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سابق خود به راحتی نمی‌تواند با ایالات متحده‌ی آمریکای شمالی رابطه‌ی عمیق برقرار سازد. تاشکند نمی‌تواند به راحتی با نیویورک پروتکلی را بدون توجه به کدهای ژئوپولیتیکی ازبکستان مبادله کند.



## ۵- شهر جهانی و محدودیت‌هایی برای کلان‌شهر تهران

در «سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴»، ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی و با تعامل سازنده در روابط بین‌الملل. بدون شک با این نگاه، سیاست‌های ملی تعیین‌کننده‌ی سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی تهران به عنوان پایتخت کشور است. سند مهمی که هریس از آن برای تحلیل وضعیت جهانی تهران استفاده نموده، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله‌ی تهران است. مطابق این سند، در افق ۱۴۰۴، تهران جهان‌شهری فرهنگی و دانش‌بنیان در دنیای اسلام معرفی شده است. تهران برای دستیابی به چنین جایگاهی دو رقیب جدی را دارد: استانبول و دبی.

جان رنه شورت از عنوان سیاه چاله (Black Hole) برای برخی شهرها استفاده می‌کند. شهرهایی که با وجود داشتن موقعیت جغرافیایی و منابع انسانی به سیاه‌چاله‌هایی تبدیل شده‌اند که در شبکه‌ی شهرهای جهانی نقش فعالی ندارند. او چهار نوع شهر را دسته‌بندی می‌کند: ۱. شهرهای فقیر (عمدتاً آفریقایی) که در این نوع شهر صرفه‌جویی ناشی از مقیاس در اقتصاد برای سرمایه‌گذاری در آنها معنی ندارد - مثل داکا، کینشاسا و خارطوم؛ ۲. شهرهای فرو ریخته (از نظر سیاسی و اقتصادی) مثل بغداد و کابل. این‌گونه شهرها توانایی‌های لازم را برای تبدیل شدن به شهر جهانی در آینده دارند، لیکن در حال حاضر از لحاظ امنیتی و سیاسی و اقتصادی به هم ریخته‌اند؛ ۳. شهرهای کنار گذاشته شده. مثل برخی شهرهای آسیای جنوب شرقی که نتوانسته‌اند از فرصت‌های گسیل سرمایه به این منطقه‌ی اقتصادی استفاده نمایند؛ ۴. شهرهای مقاومت‌کننده: مثل تهران و پیونگ یانگ. او تهران را در رده‌ی سیاه چاله‌ها قرار می‌دهد. کلان‌شهری که توان بالقوه‌ی یک شهر جهانی را در خود دارد ولی به جهت تقابل ایدئولوژیک نظام سیاسی خود با نظام اقتصاد جهانی هنوز نتوانسته است وارد شبکه‌ی شهرهای جهانی شود. تهران ویژگی‌های کالبدی و توانایی‌های لازم را دارد لیکن مسئله‌ی ما ایدئولوژی و نگاه حاکم به روابط کشور با نظام جهانی بین‌المللی است.

به نظر شورت، تهران قابلیت‌های ورود به جرگه‌ی شهرهای جهانی را دارد، لیکن ایدئولوژی حاکم بر روابط بین‌المللی کشور با جهان اجازه‌ی نقش‌آفرینی به آن را نمی‌دهد. شناخت هریس از شهر تهران محدود به ویژگی‌های کالبدی و مشکلاتی بوده است که عموم شهروندان تهران هم بر آن آگاه‌اند. او کمتر از مسائل شهری تهران در امور مدیریت شهری آگاه است و ضمن عباراتی محافظه‌کارانه، از بیان موانع و مسائل موجود پیشروی کلان‌شهر تهران برای ورود به شبکه‌ی شهرهای جهانی پرهیز نموده است. اما این واقعیت را باید آشکارا بیان می‌نمود که کلان‌شهر تهران با وجود داشتن منابع انسانی و اقتصادی، از بسیاری از کلان‌شهرهای خاورمیانه و جهان فاصله گرفته و عقب افتاده است. بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته شده توسط کسانی چون جان رنه شورت، بیوراستوک و دیگران تهران با وجود داشتن قابلیت‌ها، تأثیر بسیار کمی در اقتصاد جهانی دارد. تهران با داشتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای ارتقای زیرساخت‌ها از طریق درآمدهای ملی فضایی را برای نقش‌آفرینی جهانی ایجاد نموده است. همان‌گونه که او اشاره می‌کند، ایران به دلیل استفاده از منابع نفتی از جریان بحران‌های مالی جهانی تأثیر کمتری پذیرفته است. با آگاهی به این موضوع او از وضعیت برای کلان‌شهر در تهران صحبت می‌کند که آن را در مقایسه با شهر در کشورهای پیشرفته می‌بیند.

همان‌طور که اشاره شد به‌رغم نگاه اقتصادی هریس به شهر جهانی، او ارتباط بین فضای شهری با گردش سرمایه در جهان را شفاف نموده است. تأکید بیشتر دیدگاه او درخصوص تغییر و بازنگری در شکل کالبدی شهر است. لیکن رابطه‌ی این تغییر را با موضوع اقتصاد شهری بیان نمی‌کند. لذا این سؤال مطرح می‌شود که آیا یک شهر صرفاً با انجام تغییرات کالبدی، و بدون توجه به محتوای ذهنی و سیاست‌گذاری شهری می‌تواند بسترساز سرمایه‌گذاری خارجی و یا تولید کالا و خدمات برای عرضه در بازار جهانی گردد؟ آیا تغییرات کالبدی چنان سریع اتفاق خواهد افتاد که مسیر حرکت سرمایه‌های

شناخت هریس از شهر تهران محدود به ویژگی‌های کالبدی و مشکلاتی بوده است که عموم شهروندان تهران هم بر آن آگاه‌اند. او کمتر از مسائل شهری تهران در امور مدیریت شهری آگاه است و ضمن عباراتی محافظه‌کارانه، از بیان موانع و مسائل موجود پیشروی کلان‌شهر تهران برای ورود به شبکه‌ی شهرهای جهانی پرهیز نموده است. اما این واقعیت را باید آشکارا بیان می‌نمود که کلان‌شهر تهران با وجود داشتن منابع انسانی و اقتصادی، از بسیاری از کلان‌شهرهای خاورمیانه و جهان فاصله گرفته و عقب افتاده است

خارجی را بدون توجه به سیاست‌های ملی و منطقه‌ای تغییر دهد و آن را در کلان‌شهر تهران به عنوان یک گره منطقه‌ای متمرکز نماید؟ هریس در جایی می‌گوید تهران چه بخواهد و چه نخواهد وارد جریان جهانی شدن خواهد شد. در جایی دیگر اشاره می‌کند که تهران می‌تواند و باید به شهر جهانی تبدیل شود. اما آیا این روند با فشار بازار جهانی صورت می‌پذیرد؟ یعنی روندی تصادفی است؟ یا با اقدام و خواست مدیران شهر و شهروندان؟ ما با این دیدگاه هریس که می‌گوید تهران باید وارد شبکه‌ی شهرهای جهانی به معنای World City شود، موافقیم. اما در این «باید»، لازم است شرایط زیر در نظر گرفته شود:

- ۱- دیدگاه هریس نگرشی از بالا به پایین (با مقایسه‌ای از شهرهای کشورهای صنعتی) و بسیار ساده‌نگرانه و منفعلانه به شهر است؛

- ۲- او اصالت را به دیدگاه اقتصاد نئولیبرالیستی می‌دهد (اهمیت همه چیز با اقتصاد است)؛

- ۳- او کدهای ژئوپولیتیک و موقعیت سیاسی کشور ایران را در نظر نمی‌گیرد؛ کدهای ژئوپولیتیک و تصمیمات دولتی بازیگری مدیریت‌های محلی را محدود نموده است؛ و لذا صحبت از تصمیمات مدیران شهر و شهروندان بحثی خام و ناپخته است؛

- ۴- ظرفیت‌های تولیدی کشور ما و از جمله کلان‌شهر تهران به دلیل ویژگی اقتصاد ملی که متکی به درآمدهای نفتی بوده است محدود است. به طور روشن ما در بخش‌های تولیدی اندیشه و تلاشی نداشته‌ایم؛
- ۵- دیدگاه هریس در این مورد که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم تهران وارد شبکه‌ی شهرهای جهانی می‌شود، علائم اشتباهی به مدیران شهری ایران می‌دهد؛

در وضعیت حاضر مدیریت‌های شهری ما و از جمله کلان‌شهر تهران دیپلماسی شهری مستقل از سیاست‌های دولتی ندارند و نمی‌توانند مستقل عمل نمایند. البته این استقلال مدیریت محلی به معنای زیرپا گذاشتن مصالح دولتی و منافع ملی نیست. هریس در ادامه‌ی نگرش اروپا - محور خود، استقلال و ظرفیت مدیریت محلی در کشور ما را مورد توجه قرار نداده است. با این توضیح که ظرفیت‌های مدیریت شهری تهران هم محدود است. با فرض استقلال برای عملکرد فراشهری، ورود به شبکه‌ی شهرهای جهانی نیازمند تجربه و ظرفیت است. چون استقلالی در عمل نبوده لذا ظرفیت‌ها هم شکل نگرفته است. واقعیت امر این است که زمانی موضوع شهر جهانی در ایران مطرح شده است که غرب آن را بعد از دهه‌ها برنامه‌ریزی تجربه می‌کند.

ما با این موضوع که کلان‌شهر تهران باید وارد شهرهای جهانی شود، به دلیل کارکردها و احراز نقش‌های فراملی، پایداری اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، موافق هستیم. تهران موقعیتی دارد که می‌تواند از بحران‌های مالی و اقتصادی منطقه‌ای به نفع خود استفاده نماید. برای مثال از رکود بازار مستغلات در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس می‌تواند به بهترین شکل بهره‌برداری نماید. ورود کلان‌شهر تهران به شبکه‌ی شهرهای جهانی به معنای حذف شهرهای دیگر در این شبکه نیست، بلکه باید نقش ویژه‌ای را با توجه به نقش‌های مکمل دیگر شهرها ایفا نماید.

بحث مهمی که در دهه‌ی اخیر در ادبیات جهانی شدن از سوی UNDP<sup>۳۶</sup> مطرح شده است، چهره‌ی انسانی دادن به موضوع جهانی شدن است. مقصود از آن کاهش پیامدهای منفی جهانی شدن در کشورها است برخی از این پیامدهای منفی شامل افزایش بیکاری، برداشت از منابع طبیعی، آلودگی‌های زیست‌محیطی (طبیعت فروشی و



ما با این دیدگاه هریس که می‌گوید تهران باید وارد شبکه‌ی شهرهای جهانی به معنای World City شود، موافقیم. اما در این «باید»، لازم است شرایط زیر در نظر گرفته شود:

۱- دیدگاه هریس نگرشی از بالا به پایین (با مقایسه‌ای از شهرهای کشورهای صنعتی) و بسیار ساده‌نگرانه و منفعلانه به شهر است؛

۲- او اصالت را به دیدگاه اقتصاد نئولیبرالیستی می‌دهد (اهمیت همه چیز با اقتصاد است)؛

۳- او کدهای ژئوپولیتیکی و موقعیت سیاسی کشور ایران را در نظر نمی‌گیرد؛ کدهای ژئوپولیتیک و تصمیمات دولتی بازیگری مدیریت‌های محلی را محدود نموده است؛ و لذا صحبت از تصمیمات مدیران شهر و شهروندان بحثی خام و ناپخته است؛

۴- ظرفیت‌های تولیدی کشور ما و از جمله کلان‌شهر

تهران به دلیل ویژگی اقتصاد ملی که متکی به درآمدهای نفتی بوده است محدود است. به طور روشن ما در بخش‌های تولیدی اندیشه و تلاشی نداشته‌ایم؛

۵- دیدگاه هریس در این مورد که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم تهران وارد شبکه‌ی شهرهای جهانی می‌شود، علائم اشتباهی به مدیران شهری ایران می‌دهد؛

نادیده گرفتن حقوق بشر) برای ایجاد مزیت‌های رقابتی و استقرار سرمایه‌گذاری‌ها است، لذا ناپایداری ایجاد می‌کند. انتقاد ما بر هریس این است که وقتی دعوت به جهانی شدن می‌کند، چرا برقراری حکمروایی خوب شهری را شرط این ورود نمی‌گذارد؟ باید شرط گذاشت چرا که در غیر این صورت شهروندان ضرر خواهند دید و به جهانی شدن شهر خوش آمد نخواهند گفت.

جهانی شدن با تجدید ساختار شغلی همراه است. لازم است تا در تجدید ساختار اقتصادی که هریس پیشنهاد می‌کند، حکمروایی و نگاه انسانی به جهانی شدن شهر دیده شود و تنها به سود اقتصادی اندیشیده نشود. اگر حکمروایی خوب شهری دیده نشود به بنیان‌های پایداری کشور لطمه خواهد زد. در نظام جدید اقتصادی منابع بلعیده می‌شود و نتایج زیان‌بار اقتصادی و زیست‌محیطی و اقتصادی برای شهر به وجود می‌آورد. برقراری حکمروایی به معنای ایجاد امنیت است و نه به معنای بازدارنده‌ی جهانی شدن شهر. فضای امن برای سرمایه‌گذار و شرکت چندملیتی امری بسیار حیاتی است. به‌ویژه اینکه فعالیت آنها در یک شبکه بر گره‌های شبکه تأثیر خواهد گذاشت.

#### جمع‌بندی

ما با این دیدگاه هریس که تهران باید شهر جهانی به معنای World City و نه Global City شود، موافق‌ایم. لیکن در این ورود باید مسائلی همچون کدهای ژئوپولیتیکی کشور، بحث سیاه چاله شدن شهر، ویژگی چندگانه‌ی شهر جهانی، ظرفیت‌ها و استقلال عمل مدیریت محلی، نقش کارگزارانه‌ی کلان‌شهر (با دیدگاه اقتصاد نئولیبرالیستی) در نظر گرفته شود. صرف ایجاد مزیت‌های رقابتی و ارزان بودن شرایط تولید کالاها و خدمات نمی‌تواند شهر

جهانی را به وجود آورد. برخلاف نظر هریس صرف تغییرات کالبدی بدون توجه به سیاست شهری و کدهای ژئوپولیتیکی نمی‌تواند شرایط ورود یک شهر به عنوان شهر جهانی در شبکه‌ی اقتصاد جهانی را مهیا سازد.

هم‌چنین تحلیل شرایط کلان‌شهر تهران، به عنوان یک شهر در کشوری در حال توسعه قبل از ورود به شبکه‌ی شهرهای جهانی نمی‌تواند، تنها با نگاه به تجدید ساختار اقتصادی اروپا - محور صورت گیرد، بلکه شرایط حاکم بر تهران بسیار متفاوت از شهرهای پسا صنعتی اروپایی و آمریکای شمالی است و لازم است در پیشنهاد برای ورود به شبکه‌ی شهرهای جهانی حکمروایی خوب شهری هم دیده شود. این حکمروایی باید زمینه‌ی لازم برای ایجاد امنیت برای میهمان و میزبان را فراهم سازد و از پیامدهای منفی زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی جهانی شدن شهر بکاهد. حکمروایی خوب، می‌تواند ضمن تشویق و ترغیب به ورود به جهانی شدن، تدبیری برای ممانعت از پیامدهای منفی آن شود. ما خواستار تغییر نقش دولت ملی برای نقش‌آفرینی تهران هستیم و لیکن خواهان حذف دولت ملی در سیاست‌گذاری برای ورود به شبکه‌ی شهرهای جهانی نیستیم.

پی نوشت:

- 1- Nigel Harris
- 2- David Held
- 3- Joseph Estiglitz
- 4- Manuel Castells
- 5- Daniel Bell
- 6- Anthony Giddens
- 7- Yorgen Habermas
- 8- Roland Robertson
- 9- Philippe Legrain
- 10- Paul M. Sweezy
- 11- Kenichi Ohmae
- 12- David Harvey
- 13- Martin Albero
- 14- Immanuel Wallerstein
- 15- Robert W. Cox
- 16- Martin Khor
- 17- Malcolm Waters
- 18- Lester Thurow
- 19- Nicholas Garnham
- 20- Anthony McGrew
- 21- Samir Amin
- 22- John Friedmann
- 23- Saskia Sassen
- 24- Peter Taylor
- 25- Edward Soja
- 26- John Baverstock
- 27- Allen John Scott
- 28- Sir Peter Hall
- 29- John Rennie Short
- 30- Nigel Thrift
- 31- Ben Derudder
- 32- Kathy Pain
- 33- Frank Witlox
- 34- Morphology
- 35- Space of Flows
- 36- United Nation Development Program

منابع:

- دبیرخانه‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۸۴)، سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۲۰ ساله آینده (سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران).
- شورای اسلامی شهر تهران (۱۳۸۵)، گزارش نخست طرح تدوین چشم‌انداز و جهت‌گیری‌های راهبردی تهران در افق ۱۴۰۴.
- Short J.R., (2004), *Black Holes and Loose Connections in the Global Urban Network*, <http://www.lboro.ac.uk/gawc/rb/rb76.html>.
- <http://www.lboro.ac.uk/gawc/index.html> (شبکه‌ی پژوهش جهانی شدن و شهرهای جهانی)
- UNDP (1999), *Human Development Report 1999: Globalization with Human Face*, <http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr1999/>